

سرفصل مقاله

سخنان حجت الاسلام والمسلمین محمد خاتمی

وزیر ارشاد اسلامی

سومین فصلنامه هنر که اینک در پیش روی شماست همانگونه که وعده داده بود اعتقاد و ایمان خود را در نیل به اهداف هنر اسلامی می داند و وعده وظایفش را در نگرش مکتبی به هنر والای انسانی وز زدودن زنگاره‌ها و انگاره‌های هنر شیطانی امید بسته است و هم اکنون که در سومین منزل با شما دیدار می کند بر آنست که تا حد میسر آن گوهر پاک و جوهر سیالی را که در هنر اسلامی سراغ دارد برای امت مسلمان و همواره در صحنه ایثارها و شهادت‌ها بنمایاند، باشد در این زمانه که پاسداران و سربازان گمنام امت حزب الله در کنف عنایات حضرت پروردگار و با الهام از رهنمودهای امام بت شکن و طاغوت برافکن ایران اسلامی عازم نفی تمامی سلطه‌ها و سلطنه‌هایند ما نیز امید آن داریم که وابستگان به هنر الحاد و هنر اشراف را خلع سلاح نموده و دیگر بار فرهنگ و هنر اسلامی را در سایه رحمت جمهوری اسلامی به چرخش درآوریم و در این رابطه است که سخنان وزیر محترم ارشاد اسلامی را که می‌تواند راهگشای این تفکر باشد بجای دیباچه بر این دفتر بیاوریم:

هنر ریشه یافته از ادیان: دیرپا و نامیرا

هنر انقلابی، در سایه انقلاب، باید جلوه‌های والایی همچون ایثار، شهادت طلبی و تحمل انقلابی را برتابد.

نسل آینده باید از طریق هنر کارآمد دوران ما، ارزشهای این تحول عظیم اجتماعی و این معجزه بزرگ روزگار ما را دریابد.

بسم الله الرحمن الرحيم

● من با همه گرفتاریهایی که در زمینه اجرایی دارم با کمال تأسف کمتر مجال این را داشته‌ام تا در این رشته‌ها به تحقیق بپردازم ولی اجمالاً نکاتی را یادداشت کرده‌ام که در این جا بگویم با امید باینکه با پیوستن آنها بیکدیگر بتوانیم سیر فعالیت هنری را در آینده مشخص کنیم. جوهر زیبایی است و نمره دادن به هنر با توجه به میزان زیبایی بکار رفته در آن مقدور و درست است. ملاک و میزان ارزشی که ما به زیبایی می‌دهیم، چیست؟ یعنی اگر معیار زیبایی است، کدام زیبایی ارزشمند است. زیبایی مستقیماً در رابطه با احساس صرف انسانی است. یعنی با احساس آدمی سروکار دارد و ارزیابی درباره زیبایی که جوهر هنر است، منوط به آن احساسات است. زیبایی در رابطه با آن زیباییست ارزشمند است. اگر در رابطه با احساسی باشد بی ارزش است البته احساسهای انسانی همه ارزشمند هستند بی ارزشی و ارزش و قیمت آنها در رابطه با مسیری است که آن احساسها در آن بکار گرفته میشوند و هدفی است که در آن بکار می‌روند. بهر حال



محور فعالیتهای هنری در یک جامعه اسلامی، شخصیت‌هایی هستند که جانان سرچشمه گرفته از چشمه جوشان معارف و ارزشهای اسلامی است.

ملاک ارزیابی زیبایی‌زیبائی، خود احساسی است که در آن بکار رفته است و برای طبقه‌بندی احساسات انسانی، باید ببینیم که ملاک فضیلت انسان در صحنه آفرینش و ضابطه و معیار برتری انسان بر حیوان چیست. البته این منوط به دید ایدئولوژیک و مکتبی ماست که درباره انسان داریم، یعنی اگر ما قائل به این باشیم که انسان برتر از حیوان و برتر از طبیعت است باید ببینیم در رابطه با کدام خصیصه وجودی انسان ارزش میدهد مامعتقدیم که جان انسان از طبیعت بزرگتر است و به همین علت هم میتواند بر طبیعت مسلط شود انسان بخاطر برخورداری از قدرت خلاقیت ذهنی و خلاقیت عینی خارجی و به خاطر برخوردار بودن از قدرت اراده و قدرت انتخاب از طبیعت بزرگتر میشود و در سایه این خصوصیات، جان او از چهار چوب تنگ طبیعت فراتر میرود. احساساتی که خود مستقیماً زاده طبیعت هستند و از متن طبیعت مادی برمی‌خیزند، ملاک و سبب برتری و فضیلت انسان، نمی‌شوند. چرا که این احساسات خود موجب پابندی انسان به طبیعت مادیت و هنر و زیبایی اگر در خدمت چنین احساساتی قرار بگیرند طبیعی است که از ارزش واقعی تهی میشوند مگر اینکه نخواهد به این احساسات مربوط بشود و بخواهد این احساسات طبیعی را در خدمت احساسات معنوی که بخاطر آن انسان برتر از طبیعت میشود قرار بدهد. اگر هنر انسان فقط مربوط به احساسات مادی و طبیعی و برخاسته از تن انسان بشود خود هنر دچار ریزش می‌شود و در نتیجه، دچار میرایی. مهمترین حسی که سبب برتری انسان بر طبیعت می‌شود. حس پرستش است، البته حس پرستش به خودی خود سبب برتری انسان بر طبیعت نمی‌شود. بلکه بسته به این است که این حس به کدام معبود تعلق بگیرد که سبب برتری انسان از طبیعت بشود یا بالاتر. والا انسان ممکن است همین حس پرستش در خدمت شهواتش قرار بگیرد و آنجاست که به تفسیر قرآن (اولئک هم کالا نعام بل هم اضل) از حیوان هم پائین‌تر می‌آید به دلایل گوناگون که در اینجا مجال بحث نیست. خود حس پرستش یک سکوی پرش انسان است به ورای طبیعت و سکوی رشد انسانی است از متن طبیعت که انسان بتواند از چهار چوب تنگ طبیعت بیرون بیاید، البته هنگامی که این حس متوجه کمال مطلق، جمال مطلق و علم و قدرت مطلق بشود این حس و آن چه به آن تعلق گرفته، (منظور حس جسمانی نیست) تعلق بگیرد به آن کانون مطلق هستی و زیبایی و علم و قدرت، این حس است که غنای بخشد به

پویائی و جاودانگی هنر منوط به این است که به احساس تعلق بگیرد، که هم جاودانه است و هم تکامل پذیر

وجود انسان و او را برتر از طبیعت میکند و طبیعی است که برترین وارزشمندترین هنرها هنری است که در اختیار بُعد پرستش انسان، البته پرستش خدای واحد و عالم و قادر مطلق که برخوردار از جمال مطلق هم است قرار بگیرد. این از نظر ارزش، البته احساسات دیگری هم هستند که من بطور اجمال مطرح میکنم و برادران خودشان میدانند که در طول مدتی که مشغول آموزش هستند در این زمینه بیشتر کار بکنند و اما چه سبب جاودانگی و پویائی هنر میشود؟ آنچه در بخش قبلی گفتم آن بود که چه سبب ارزش و اعتبار و اصالت پیدا کردن هنر میشود؟ در اینجا میخواهم اشاره بکنم که چه چیزی سبب جاودانگی و پویائی هنر میشود؟ طبیعی است که بخاطر رابطه تنگاتنگی که هنر و زیبایی با احساس آدمی دارند، پویائی و جاودانگی هنر در صورتی میسر است که آن هنر در رابطه با احساسی پویا و احساسی جاودانه در وجود انسان قرار بگیرد، احساسات برخاسته از تن که محصول بخش مادی و ناشی از فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیائی وجود انسان هستند چون پادر ماده و جنبه مادی دارند بالطبع محدود هستند برای اینکه ماده محدود است، ماده نمیتواند حد نداشته باشد، ذات ماده حد داشتن است. احساساتی که برخاسته از ماده باشند بالنتیجه محدود هستند و میرا و تکامل هم نمی پذیرند گرچه تکرار می پذیرند مثل حس گرسنگی، گرسنگی که بر اثر اختلاف فشار در بخش داخلی دستگاه گوارش و بخش خارجی آن ایجاد میشود. این فشار فیزیکی که در اثر کمبود مواد غذایی در خون بوجود می آید که به آن میگوئیم گرسنگی و به محض اینکه آن فشار از بین رفت و تعادل برقرار شد و مواد غذایی به خون رسید یا حتی به معده و دستگاه گوارش رسید آن احساس فروکش میکند تمام حد و بعد و چهار چوب وجودی این احساس همین است البته تکرار می شود و تقریباً تمامی حواس مادی انسان اینچنین است. تکرار پذیرند ولی تکامل پذیر نیستند و اگر هنر و زیبایی در خدمت چنین بخشی از حواس قرار بگیرد، مجبور می شود که در یک چهار چوب محدود بماند و دچار تکرار بشود، تکرار خود سبب مرگ هنر می شود یا حداقل سبب دچار شدن هنر به روزمرگی است و روزمرگی باعث اصلی میرائی هنر است، پویائی هنر و جاودانگی هنر منوط به این است که به احساس تعلق بگیرد و به آن بُعدی از وجود انسان تعلق بگیرد که جاودانه است و تکامل پذیر. که باز همان بعد معنوی انسان باشد و در کانون آن حس پرستش انسان نهفته است زیرا هم تکامل پذیر است و هم جاودانه است. چون متعلق میشود به آن کانون هستی که از ازل تا ابد گسترده است

اگر هدف انسان «کمال مطلق» باشد، حد و مرزی برای او وجود ندارد و او دائماً در حال پویائی و دستیابی به کمال است.

و وجود انسان وقتی متوجه آن منبع و منشأ وجود شد طبیعی است که روبه سوی جاودانگی میکند. خودش هم منشأ آن جاودانی است و از همان کانون گرفته شده است که به تفسیر قرآن اگر بخواهیم بگوئیم همان روح خدائی است که در وجود انسان دمیده شده یعنی بعد از تمام شدن بخش مادی وجود که از خون، پوست، گوشت، استخوان و امور مادی باشد بعد از آن قرآن می گوید (و اذ اسویته و نفخت فیہ من روحی ففعواله ساجدین) وقتی که این جنبه مادی و فیزیکی بدن تسویه شد، و در حالت معتدلی قرار گرفت آنوقت آن بعد اصلی و روح خدائی در درون این کالبد دمیده می شود آنوقت تمام موجودات و نیروهای هستی در برابر این موجود بدیع که خداوند بخاطر آفرینش این موجود، از خود تحسین میکند (فتبارک الله احسن الخالقین) به سجده میافتند. آن بعد وجودی است که جاودانه است و از کانون جاودانه هستی آمده است و روبه سوی کانون جاودانه دارد و تکامل پذیر هم همین است چرا که هدف آن کمال مطلق است و مطلق قید و حد ندارد. مطلق چیزی است که هر چه پیش برویم و هر چه نظر افکنیم و هر چه در آن غور کنیم به انتهایش نمی رسیم، چون انتها ندارد. هدف انسان وقتی کمال مطلق بود، هر چه در این زمینه فراتر برود باز برای فراتر رفتن و کمال پیدا کردن جا دارد و حس معنوی انسان و رابطه وصل این حس به آن کانون جاودانه مطلق و کامل هستی همان حس پرستش است، این بُعد از وجود بُعد جاودانه است و بُعد تکامل پذیر یعنی هر روز بالا تر از روز دیگر و هر چقدر بالا برود حد نمی شناسد در صورتی که در این مسیر قرار بگیرد، هنر جاودانه و هنر پویا، هنری است که در اختیار این بعد از وجود انسان یعنی بعد جاودانه و بعد کمال پذیر وجود انسانی قرار بگیرد و ارزش هنر در پویائی و کمال آنست و طبیعی است که هنری که در خدمت چنین بخشی از وجود یا چنین احساسی از انسان قرار بگیرد، دائماً در حال پویائی و کمال است و اقیانوس کننده جان انسان در یک مرحله و تحریک کننده انسان برای گام گذاشتن در مرحله کمال بعدی که بالطبع پیشرفت خود انسان است هنر هم رشد میکند تجربه نیز نشان میدهد که پر سابقه ترین و دیر پاترین شاخه هنر، هنری است که در ادیان ریشه دارد. جاودانه و پر سابقه و دیر پا و تجربه به خوبی نشان میدهد که خیلی از شماها بیشتر از من در این زمینه میدانید. ادای دین به هنر، تلاش برای قرار دادن این پدیده الهی است در خدمت احساس والای خدا پرستی انسان و قرار دادن هنر است در خدمت تمایل انسان به خدا گونگی یعنی همان مسیر به سوی کمال مطلق،

باید همه امکانات را برای شکوفائی و رشد استعداد های باایمان - که فراوانند - به کار بگیریم.

چنین هنری نه دچار ابتذال می شود و نه بصورت ابزاری در دست خداوند گاران زور و زرد می آید. در این زمینه باید فعالیت کرد، همان کاری را کرد که امروز نمونه کوچک و گام کوتاهی در این مسیر بر میداریم. گفتیم که هنر از عمق احساس هنرمند برمیخیزد و در عمق احساس استفاده از هنر نیز نفوذ میکند. بنابراین برای اینکه هنر سالم داشته باشیم قبل از آن باید انسانهایی صاحب آن شخصیتی که برخوردار از آن بعد والای احساس انسانی باشد داشته باشیم تا از عمق وجود آنها، از عمق احساس پاک و پالایش یافته آنها، از عمق شخصیت خدا شناخته و خدا جوی آنها هنر جوانه و سر بزند و در نتیجه، با نفوذ در عمق احساس انسانهای جامعه آنها راهم به آن مسیر کمال و تکامل برسانند. انسانی که برخوردار از شخصیتی منحرف باشد و ماده گرا باشد، گرایش حیوانی داشته باشد، هیچگاه نمیتواند هنری که در خور جان بینهایت گسترش یابنده انسان است، پدید بیاورد، برای اینکه از متن احساس او برمیخیزد و احساس از متن شخصیت او، و شخصیت او دچار روزمرگی است شخصیت او پادرماده و شهوت و شکم دارد چگونه میتواند این شخصیت آفریننده هنر و زیبایی باشد، که بعد انسانی و معنوی وجود تکامل جوی انسانرا رشد بدهد. اینچنین شخصیتی نه تنها نمیتواند رشد دهنده هنر به معنی واقعی او در جامعه باشد، که بسادگی و بدون کوچکترین مقاومتی ابزار دست قدرتمندان و هوسرانان و ستمگران و بیداد گران تاریخ می شود. سرنوشت دردناک هنر و رژیم گذشته، شاهد این مدعاست و تلاش رژیم برای گسترش دادن یا محوری کردن هنر در ولنگارانانه ترین بخش های اجتماعی نشاندهنده این است که او نمی توانسته به شخصیت های سالم، مستقل و آزاد، اجازه بدهد تا فکر کنند یا هنر خویش را بروز بدهند، چرا که آنها تابع ضوابطی بودند که رژیم معین می کرده است و تابع برنامه های فرهنگی رژیمی بودند که بدستور بیگانگان و استکبار جهانی برای تهی کردن جامعه ما از هویت اسلامی و انسانی اش اجرا می کرده است، آن هنرمند آچنانی نمی توانسته این نیاز رژیم را جوابگو باشد و در نتیجه بی شخصیت ترین انسانها، و لنگارترین انسانها بیشترین میدان را در زمینه هنر داشته اند تا بصورت ابزاری در خدمت منافع استعمارگران در بیاید. اینک که بر پایه ارزشهای والای اسلامی در ایران انقلاب عظیمی رخ داده و به پیروزی رسیده است و در جامعه انقلابی ما والاترین جلوه های شخصیت والای انسانی و

هنراز عمق شخصیت خدا شناخته و خدا جوی انسانهاست که جوانه می زند

بعد معنوی حیات و وجود انسان را در این جامعه به برکت این انقلاب و به برکت اسلام می بینیم انقلاب در هنر مستلزم و منوط به این است که محور فعالیت‌های هنری شخصیت‌هایی باشند که جانان آمیخته با ارزشهای انقلابی است و جانان سرچشمه گرفته از چشمه جوشان معارف و ارزشهای اسلامی است اگر انقلاب ما اسلامی است، که هست و اگر در سایه این انقلاب جلوه‌های والائی از بعد معنوی حیات انسان را در چهره ایثار، شهادت طلبی، تحمل انقلابی در برابر فشارهای سازمان یافته نیرومندترین قدرتهای مادی تاریخ، تجلی بعد گسترده جان انسانرا در این انقلاب و به برکت این انقلاب می بینیم بر ما فرض است که هنر را بعنوان یکی از شاخه‌های بسیار مهم فرهنگ تاریخ بشری و بعنوان مجرای اوج گرفتن و بارور شدن روحیه خداجویی انسان و شخصیت والای معنوی انسان در اختیار کسانی قرار بدهیم که خودشان سمبل مظهر طرز تفکر و آن جور ارزشها هستند یعنی شخصیتی عجیب شده با ارزشهای انقلاب اسلامی دارند و جز این هر چه بشود هم خیانت به هنر است و هم خیانت به جامعه انسانی، تا انسان‌هایی باشند که با حس مسئولیت و درک واقعی ابعاد گسترده وجود انسان، از یکسبب اعتلای ارزشهای موجود در سطح جامعه باشند که به حد و فور هم وجود دارد، آنقدر زیاد که مانسبت به آنها عادی شده‌ایم، در حالی که یکصدم آنها در هر جامعه‌ای میتواند جلوه‌های خیلی فراوان داشته باشد. هم بازتابی از این ارزشها باشد بخاطر برخورداری از این بعد والای شخصیت الهی و انقلابی خودش سبب بشود که این ارزشها لحظه به لحظه در جامعه بارورتر بشوند، (ارزشهایی نظیر ایثار و شهادت طلبی و نظیر همه اینها که می بینیم)، هم اینکه بتواند با هنر کار آمد خویش ارزشهای انقلابی موجود را به نسلی منتقل کند که خود او مستقیماً در جریان این تحول عظیم اجتماعی و در متن این انقلاب اسلامی حضور نداشته، نسل آینده ما باید نسبت به آنچه در این مرحله از تاریخ بوجود آمده و معجزه بزرگ روزگار ما نیز هست، بی نصیب نماند و در جریان قرار بگیرد. طبیعی است که مهمترین مشکل ما نداشتن کادری است که تکنیک شیوه‌های مختلف هنری و بهره‌گیری از هنر را بداند. استعداد‌های بسیار فراوانی وجود دارد و آن استعدادها وقتی با پشتوانه ایمان اسلامی وارد صحنه بشود، در مدت بسیار کوتاه، می تواند جهش‌های عظیمی داشته باشد. همینطور که بعضی از همین برادران نقل میکردند افرادی را داریم که بخاطر ضد ارزش بودن هنر در رژیم سابق و بخاطر پایبندی عظیم خودش

وارزشهای اسلامی انقلاب اسلامی، پای او به دم در یک سینما یا تأثیر نرسیده بخاطر اینکه کار حرامی بوده و او بعد از انقلاب پادر صحنه هنر گذاشته و در ظرف همین یکی دو سال، استعداد های عجیبی از خودش نشان داده بوده. طبیعی هم هست وقتی ایمان پشتوانه عمل بود. این عمل خیلی سریع و خیلی زود می تواند پیش برود و شکوفا بشود و به ثمر بنشیند. ما خوشبختانه از این استعداد ها فراوان داریم. بحمدالله ایمانش را هم به حد وفور داریم فقط باید میدان بدهیم که این استعداد ها رشد بکنند و بطور طبیعی جایگاه خودشان را در متن هنر اسلامی پیدا بکنند.

در اینکه بعد از انقلاب چرا اینچنین نشد باید بگویم بخشی از آن طبیعی بود. بله مشکلاتی وجود داشت که اختیار همه آن در دست ما نبود تا آن مشکلات رافع بکنیم، بعد هم شاید بخاطر پراکندگی ها نتوانستیم آنطور که باید و شاید از موقعیتهای استفاده بکنیم و اینک که الحمدلله جامعه ما به ثبات کامل رسیده است و الحمدلله ارگانه های گوناگون جمهوری اسلامی می توانند با هماهنگی بیشتر کار بکنند، دیگر وقت آن است که تمام تلاش خودمان را در زمینه پرورش کادرها در این رشته از فرهنگ بشری بکار بگیریم طبیعی است که همه ارگانه های که بنحوی از انحاء در این زمینه ها مسئولیت و تلاش دارند باید در یک هماهنگی بسیار عالی، در سطح بالا بتوانند کارهای خودشان را چه در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و چه در وزارت ارشاد و چه در بخشهای فرهنگی و تبلیغی نهادهای انقلابی و چه در غیروندهای انقلابی بانجام برسانند.

از خداوند می خواهیم که بر طول عمر مدار و محور وحدت و عظمت ما، حضرت امام خمینی، بیفزاید و امیدوارم که خداوند همه خدمتگزاران اسلام را تأیید بکند. امیدوارم خداوند هر چه زودتر پیروزی نهائی را نصیب رزمندگان دلاور اسلام در جبهه های نبرد حق علیه باطل بگرداند و انشا... خداوند همه ما را موفق بدارد که برای رضای خاطر او کار کنیم.

والسلام علیکم ورحمة...

